

از پاسخ به پرسشهای کارل ویگاند مخبر خبرگزاری آمریکایی "Universal Service" هقیم برلن

۲- «نقشه‌های ما در آسیا؟»

نظیر همانهایی که در اروپا داریم: همزیستی مسالمت‌آمیز با ملتها، با کارگران و دهقانان کلیه ملت‌هایی که برای زندگانی نوین، زندگانی بدون استثمار، بدون ملاکین، بدون سرمایه‌داران، بدون تجار بیدار شده‌اند. جنگ امپریالیستی ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴، جنگ گروه سرمایه‌داران انگلیسی و فرانسوی (و روسی) علیه سرمایه‌داران گروه آلمان و اتریش، برای تقسیم جهان، آسیا را بیدار کرد و در آنجا نیز مانند همه جا کوشش برای آزادی، برای کار مسالمت‌آمیز، برای جلوگیری از جنگ در آینده را تشدید نموده است.

و. اولیانوف (ن. لنین)

۱۸/۲/۱۹۲۰

لنین، کلیات آثار،
چاپ پنجم روسی،
جلد ۴۰، ص ۱۴۵.

اولین بار در ۲۱ فوریه سال ۱۹۲۰،
در شماره ۱۲۶۷۱ روزنامه
"New York Evening Journal"
بزبان انگلیسی بچاپ رسید.
اولین بار بزبان روسی
در تاریخ ۲۲ آوریل سال
۱۹۵۰ در شماره ۱۱۲ روزنامه
«پراودا» چاپ شد.

به اتحاد انقلابی هندوستان

از شنیدن این خبر خرسندم که اصول تعیین سرنوشت خود و آزادی ملل مظلوم از استثمار سرمایه داران بیگانه و خودی که جمهوری کارگری و دهقانی اعلام نمود در میان هندیان آگاهی که با قهرمانی برای آزادی خود مبارزه میکنند چنین انعکاس پرشوری یافته است. توده‌های زحمتکش روس با دقتی مداوم متوجه بیداری کارگر و دهقان هندی هستند. ضامن موفقیت نهائی عبارتست از متشکل بودن و انضباط زحمتکشان، طاقت و همبستگی آنها با زحمتکشان سراسر جهان. اتحاد صمیمانه عناصر مسلمان و غیرمسلمان را تهنیت می‌گوئیم. صمیمانه آرزو داریم که این اتحاد شامل کلیه زحمتکشان خاور زمین بشود. فقط آنگاه، هنگامیکه کارگر و دهقان هندی و چینی و کره‌ای و ژاپنی و ایرانی و ترک دست بسوی یکدیگر دراز کرده و باتفاق برای امر مشترک آزادی روانه شوند، فقط آنگاه پیروزی قطعی بر استثمارگران تامین گردیده است. زنده باد آسیای آزاد! (۵۴)

لنین، کلیات آثار،
چاپ پنجم روسی،
جلد ۴۱، ص ۱۲۲.

روزنامه‌های «پراودا» شماره ۱۰۸
و «ایزوستیا» و «تس. ی. ک»
شماره ۱۰۸، ۲۰ مه سال ۱۹۲۰

گزارش کمیسیون مامور مسائل ملی و مستعمراتی در کنگره ۲ انترناسیونال کمونیستی در تاریخ ۲۶ ژوئیه سال ۱۹۲۰

رفقا، من فقط به گفتن مقدمه ای کوتاه اکتفا میکنم و بعد رفیق مارینگ که دبیر کمیسیون ما بود، گزارش مفصلی درباره تغییراتی که ما در تزها وارد کرده ایم برایتان میخواند. پس از او رفیق روی (۵۵) که تزهای تکمیلی را فورمولبندی کرده رشته سخن را بدست خواهد گرفت. کمیسیون ما، هم تزهای اولیه را یا تغییرات و هم تزهای تکمیلی را با تفاق آراء تصویب نمود. بدین طریق ما موفق شدیم در مورد تمام مهمترین مسائل به هم رانی کامل برسیم. حالا چند تذکر مختصر میدهم.

اولا مهمترین ایده اساسی تزهای ما چیست؟ فرق بین ملتهای ستمکش و ستمگر. ما علیرغم انترناسیونال دوم (۵۶) و دموکراسی بورژوازی این فرق را خاطر نشان میسازیم. خاطر نشان ساختن حقایق منجز اقتصادی در عصر امپریالیسم برای پرولتاریا و انترناسیونال کمونیستی اهمیت خاصی دارد و هنگام حل تمام مسائل مستعمراتی و ملی باید پدیده های واقعیت منجز را ملاک قرار داد نه احکام مجرد را.

خصلت مشخص امپریالیسم عبارت از آنست که تمام جهان، بطوریکه مشاهده میکنیم، در حال حاضر به تعداد زیادی ملل ستمکش و تعداد ناچیزی ملتهای ستمگر تقسیم گردیده که ثروتهای عظیم و نیروی نظامی پرتوانی در اختیار دارند. اکثریت شگرف بشریت، بیش از یک میلیارد نفر، با احتمال قوی يك

میلیارد و دویست و پنجاه میلیون نفر، هرگاه تمام جمعیت زمین را يك میلیارد و سه چهارم میلیارد حساب کنیم، یعنی ۷۰٪ سکنهٔ زمین به ملتهای ستمکش تعلق دارد که یا مستقیماً وابستگی استعماری دارند و یا مثلاً مانند ایران و ترکیه و چین نیمه مستعمره هستند و یا مغلوب ارتش دولت بزرگ امپریالیستی گردیده و بنابر قراردادهای صلح شدیداً به آن وابسته شده‌اند. این ایدهٔ تفکیک، تقسیم ملتها به ستمکش و ستمگر از تمام تزه‌ها نه فقط از تزه‌های اولیه که بامضای من منتشر و قبلاً چاپ گردیده، بلکه از تزه‌های رفیق روی نیز میگذرد. تزه‌های اخیر علی‌الخصوص از نقطهٔ نظر اوضاع هندوستان و سایر ملیتهای بزرگ آسیا که به ستم و ظلم انگلستان گرفتارند نوشته شده، و اهمیت فوق‌العادهٔ آنها برای ما عبارت از همینست.

دومین اندیشهٔ رهبر در تزه‌های ما عبارت از آنست که در اوضاع کنونی جهان، پس از جنگ امپریالیستی، روابط متقابل ملتها، تمام سیستم جهانی دولتها با مبارزهٔ گروه کوچک ملتهای امپریالیستی علیه جنبش شوروی و دولتهای شوروی که روسیهٔ شوروی در رأس آنهاست، معین میشوند. هرگاه ما این مطلب را از نظر بیاندازیم آنوقت نخواهیم توانست حتی يك مسئله ملی و یا مستعمراتی را بدرستی مطرح نمائیم گویانکه صحبت از دورافتاده‌ترین نقاط جهان در میان باشد. احزاب کمونیست چه در ممالک متمدن و چه در ممالک عقب‌افتاده فقط بر مبنای این نقطهٔ نظر میتوانند مسائل سیاسی را بدرستی مطرح و حل کنند.

سوم اینکه من میخواستم مسئله جنبش بورژوا دموکراتیک را در ممالک عقب‌افتاده بخصوص خاطر نشان سازم. بویژه این مسئله موجب برخی اختلاف نظرها شد. ما بحث می‌کردیم که از نظر اصولیت و تئوریک صحیح است اظهار نمائیم که انترناسیونال کمونیستی و احزاب کمونیست باید در کشورهای عقب‌افتاده از جنبش بورژوا دموکراتیک پشتیبانی نمایند یا نه؛ در نتیجهٔ این بحث ما باتفاق آراء تصمیم گرفتیم که بجای جنبش «بورژوا دموکراتیک» گفته شود جنبش ملی انقلابی. جای کوچکترین تردیدی نیست که هرگونه جنبش ملی فقط میتواند بورژوا

دموکراتیک باشد، زیرا توده* اصلی جمعیت در کشورهای عقبافتاده از دهقانان تشکیل یافته که نمایندگان روابط بورژوازی و سرمایه داری هستند. خیال خامیست چنانچه فکر کنند که احزاب پرولتاریایی، هرگاه بطور کلی ممکنست در این کشورها بوجود بیایند، میتوانند بدون آنکه روابط معینی با جنبش دهقانی داشته باشند، بدون آنکه عملاً از آن پشتیبانی کنند، در این کشورهای عقبافتاده تاکتیک کمونیستی و سیاست کمونیستی بکار ببرند. اما در اینجا اعتراضاتی میشد که هرگاه ما از جنبش بورژوا دموکراتیک صحبت کنیم، هرگونه تمایز بین جنبشهای رفرمیستی و انقلابی زدوده خواهد شد. در عین حال این تمایز اخیراً با وضوح کامل در کشورهای عقبافتاده و مستعمرات پدیدار گردیده، زیرا بورژوازی امپریالیستی با تمام قوا میکوشد جنبش رفرمیستی را در میان ملتهای ستمکش نیز جایگیر سازد. بین بورژوازی استثمارگران و کشورهای مستعمره تا حدودی نزدیکی حاصل گردیده، اینستکه غالباً - حتی میتوان گفت در اکثر موارد - بورژوازی کشورهای ستمکش، هرچند از جنبش های ملی پشتیبانی میکند، در عین حال با موافقت بورژوازی امپریالیستی یعنی باتفاق آن علیه تمام جنبشهای انقلابی و طبقات انقلابی مبارزه مینماید. این مطلب در کمیسیون بنحوی تکذیب ناپذیر ثابت گردید و ما یگانه راه حل صحیح را آن شمردیم که این تفاوت را در نظر بگیریم و تقریباً همه جا عنوان «بورژوا دموکراتیک» را با عنوان «ملی انقلابی» عوض کنیم. معنی این تعویض آنست که ما بمثابه کمونیستها، فقط در آن مواردی از جنبش آزادیبخش بورژوازی در کشورهای مستعمره باید پشتیبانی کنیم و پشتیبانی میکنیم که این جنبشها واقعاً انقلابی هستند، وقتی نمایندگان آنها مانع ما نخواهند شد تا دهقانان و توده های وسیع استثمارشوندگان را با روحیه* انقلابی تربیت و متشکل نمائیم. هرگاه این شرایط هم موجود نباشد آنوقت کمونیستها باید در این کشورها علیه بورژوازی رفرمیست که قهرمانان انترناسیونال دوم نیز به آن تعلق دارند، مبارزه کنند. هم اکنون احزاب رفرمیست در کشورهای مستعمره وجود دارند و نمایندگان

آنها گاهی خود را سوسیال دموکرات و سوسیالیست مینامند. تمایز نامبرده اکنون در تمام تازها مراعات شده و من فکر میکنم که در پرتو آن حالا نقطه نظر ما با دقت بمراتب بیشتری فورمولبندی گردیده است.

گذشته از اینها من میخواستم درباره شوراهای دهقانی تذکری بدهم. کار عملی کمونیستهای روس در مستعمراتی که سابقاً به تزاریسم تعلق داشت، در کشورهای عقبافتاده‌ای مانند ترکستان و غیره، این مسئله را در قبال ما قرار داد که چگونه تاکتیک و سیاست کمونیستی را در شرایط ماقبل سرمایه‌داری بکار ببندیم، زیرا مهمترین خصلت بارز این کشورها آنست که در آنها هنوز روابط ماقبل سرمایه‌داری حکمفرماست و باینجهت در آنجا ممکن نیست صحبتی هم از جنبش صریحاً پرولتاریایی در بین باشد. در این کشورها تقریباً پرولتاریای صنعتی وجود ندارد. با وجود اینها ما در آنجا نقش رهبری را بعهده خود گرفتیم و موظف بودیم بعهده بگیریم. کار ما بما نشان داد که در این کشورها باید مشکلات عظیمی را مرتفع کرد و گذشته از این نتیجه عملی کار ما همچنین نشان داد که با وجود این مشکلات حتی در آنجایی که تقریباً پرولتاریا وجود ندارد میتوان در توده‌ها تمایل به تفکر مستقل سیاسی و تمایل به فعالیت مستقل سیاسی را برانگیخت. این کار برای ما دشوارتر بود تا برای رفقای از کشورهای اروپای غربی، زیرا در روسیه پرولتاریا غرق در امور دولتیست. کاملاً مفهومیست که دهقانان مبتلا به وابستگی‌های نیمه فئودالی میتوانند بخوبی ایده سازمان شوروی را درك نموده و آنرا بمرحله عمل درآورند. همچنین واضحست که توده‌های مظلوم که نه فقط بوسیله سرمایه بازرگانی، بلکه از طرف فئودالها و دولت برشالوده فئودالی استثمار میشوند، میتوانند این سلاح، این نوع سازمان را در شرایط خود نیز بکار ببرند. ایده سازمان شوروی ساده و ممکنست نه تنها در روابط پرولتاریایی، بلکه در روابط دهقانی فئودالی و نیمه فئودالی نیز بکار برود. تجربه ما در این رشته فعلاً آنقدرها زیاد نیست، اما مباحثاتی که در کمیسیون گذشت و نمایندگان

چند کشور مستعمره در آن شرکت نمودند، با تکذیب ناپذیری تمام ثابت کرد که لازمست در تزه‌های انترناسیونال کمونیستی خاطر نشان گردد که شوراهای دهقانی، شوراهای استثمار شوندگان نه تنها برای کشورهای سرمایه داری، بلکه برای کشورهای واجد روابط ماقبل سرمایه داری نیز وسائل قابل استفاده‌ای هستند و وظیفه‌ی بلاشرط احزاب کمونیستی و آن عناصر آماده برای تاسیس احزاب کمونیست تبلیغ و ترویج ایده شوراهای دهقانی، شوراهای زحمتکشان در همه جا، هم در کشورهای عقب مانده، هم در مستعمرات است و در هر جائیکه شرایط امکان می‌دهد آنها میبایست فوراً برای ایجاد شوراهای مردم زحمتکش تلاش نمایند.

در اینجا بخش بسیار جالب و مهمی از کار عملی در برابر ما گشوده میشود. فعلاً تجربه* کلی ما هنوز در این مورد چندان زیاد نیست، ولی کم کم مطالب بیشتر و بیشتری نزد ما جمع خواهد شد. جای هیچگونه بحثی نیست که پرولتاریای کشورهای پیشرو میتواند و باید به توده‌های زحمتکش عقب افتاده کمک کند و هنگامیکه پرولتاریای پیروزمند جمهوریهای شوروی بسوی این توده‌ها دست دراز کند و بتواند از آنها پشتیبانی نماید، ترقی و تکامل کشورهای عقب افتاده ممکنست از مرحله* کنونی خود خارج گردد.

در کمیسیون راجع باین مسئله نه فقط بمناسبت تزهایی که من امضا کرده‌ام، بلکه بیشتر بمناسبت تزه‌های رفیق روی، که او در اینجا از آنها دفاع خواهد کرد و اصلاحاتی چند درباره* آنها باتفاق آراء تصویب گردید، مباحثات پرشوری انجام گرفت. طرح مسئله باین شکل بود: آیا ما میتوانیم این ادعا را صحیح بشماریم که مرحله* سرمایه داری تکامل اقتصاد ملی برای آن ملتهای عقب افتاده که اکنون آزاد میشوند و در میان آنها اکنون، پس از جنگ، جنبش در راه ترقی مشاهده میگردد اجتناب ناپذیر است. ما باین پرسش پاسخ منفی دادیم. هرگاه پرولتاریای پیروزمند انقلابی در میان آنها مرتباً تبلیغ کند و دولتهای شوروی با تمام وسائلی که در اختیار دارند به کمک

آنان بروند؛ در اینصورت تصور اینکه مرحله سرمایه داری تکامل برای ملل عقب افتاده اجتناب ناپذیر است، نادرست خواهد بود. ما نه تنها باید در کلیه مستعمرات و کشورهای عقب افتاده کادرسای مستقلی از مبارزان، سازمانهای حزبی، ایجاد کنیم، نه تنها برای تاسیس شوراهای دهقانی فوراً به تبلیغ پردازیم و بکوشیم تا آنها را با شرایط ماقبل سرمایه داری سازگار کنیم، بلکه انترناسیونال کمونیستی باید این حکمرا اثبات و از نظر تئوریک مستند سازد که کشورهای عقب مانده با کمک پرولتاریای کشورهای پیشرو میتوانند به نظام اجتماعی شوروی رسیده و پس از طی مراحل معین تکامل بدون عبور از سرمایه داری به کمونیسم نائل گردند.

از پیش نمیتوان گفت که برای این منظور چه وسائلی لازمست. این نکته را تجربه عملی بما بازگو خواهد کرد. ولی بوضوح ثابت گردیده که ایده شوراهای آرمانهای دور افتاده ترین ملتها نزدیکی دارد، که این سازمانها، شوراهای میبایست با شرایط نظام اجتماعی ماقبل سرمایه داری سازگار گردند و فعالیت احزاب کمونیست در این سمت میبایست فوراً در سراسر جهان آغاز گردد.

من میخواستم اهمیت کار انقلابی احزاب کمونیست را نه فقط در کشورهای خود آنها، بلکه در کشورهای مستعمره و بخصوص در میان سپاهیان، که ملل ستمگر برای مطیع نگاهداشتن ملیتهای مستعمرات از آنها استفاده میکنند، نیز متذکر بشوم.

رفیق کویلچ نماینده حزب سوسیالیست بریتانیا راجع به این موضوع در کمیسیون ما صحبت کرد. او گفت که کارگر معمولی انگلیسی کمک به ملل اسیر در قیام آنها علیه تسلط انگلستان را خیانت خواهد شمرد. صحیحست که کارگران اشرافی انگلستان و امریکا با روحیه جینگوئیستی (۵۷) و شوینیستی بزرگترین خطر برای سوسیالیسم و نیرومندترین تکیه گاه برای انترناسیونال دوم هستند، و در اینجا ما با عظیمترین خیانتها از طرف پیشوایان و کارگران متعلق به این انترناسیونال بورژوازی سروکار داریم. مسئله مستعمرات در انترناسیونال دوم نیز

مورد بحث قرار گرفت. در مانیفست بال (۵۸) نیز با وضوح کامل در اینباره صحبت شده است. احزاب انترناسیونال دوم و عدد فعالیت انقلابی دادند، ولی ما از احزاب انترناسیونال دوم و من همچنین تصور میکنم که در میان اکثریت احزاب خارج شده از انترناسیونال دوم و مایل به ورود به انترناسیونال سوم فعالیت واقعی انقلابی و کمک به قیام ملل استثمارشونده و وابسته علیه ملتهای ستمگر نمی بینیم. ما باید با بانک رسا این را اعلام کنیم، و این موضوع ممکن نیست تکذیب گردد. ما خواهیم دید که آیا برای تکذیب آن تلاش خواهد شد یا نه.

تمام این نظرات مبنای قطعنامه های ما قرار گرفت که بدون شك بیش از اندازه طولی اند، ولی من ایمان دارم که با تمام اینها مفید خواهند بود و به تکامل و تشکل کار واقعاً انقلابی در مسائل ملی و مستعمراتی که وظیفه اصلی ماست، کمک خواهند کرد.

لنین، کلیات آثار، چاپ پنجم
روسی، جلد ۴۱، صص
۲۴۷ - ۲۴۱.

«اطلاعیه کنگره ۲
انترناسیونال کمونیستی»
شماره ۶، ۷ ماه اوت
سال ۱۹۲۰.

بهمناسبت جشن دهمین سالگشت روزنامه «پراودا»

از زمان تاسیس روزنامه «پراودا» ی (۵۹) بلشویکی علنی، علنی - بر طبق قوانین تزاری - دهسال گذشت. اما قبل از این دهسال با احتساب زمان پیدایش بلشویسم تقریباً يك دهساله دیگر، نه سال (۱۹۱۲-۱۹۰۳) و اگر از تاریخ تاسیس «ایسکرا» ی (۶۰) قدیمی (۱۹۰۰) که از لحاظ مشی کاملاً «بلشویکی» بود حساب کنیم در این صورت سیزده سال قرار دارد (۱۹۱۲-۱۹۰۰).

جشن دهمین سال روزنامه ای بلشویکی که در روسیه منتشر میگردد... از آن روزگار فقط دهسال گذشته است! اما از نظر مضمون مبارزه و جنبش در اینمدت صد سال گذرانده ایم. سرعت ترقی و تکامل اجتماعی در این پنجسال اخیر واقعاً مافوق طبیعی بود، هرگاه با مقیاسهای کهنه بسنجیم، با مقیاسهای ریاکاران

تنگ نظر اروپائی، نظیر قهرمانان انترناسیونال ۲ و $\frac{1}{4}$ (۶۱)

- این ریاکاران متمدنی که عادت کرده اند این وضع را «طبیعی» بشمارند که صدها ملیون (اگر دقیق باشیم بیش از يك میثیارد نفر) در مستعمرات، در کشورهای نیمه وابسته و کاملاً فقیر با تحمل رفتاری نظیر همان رفتاری که با هندیها ویا چینیهامیشود موافقت کنند استثماری بی نظیر، و غارت علنی، و گرسنگی، و تعدی، و اجحاف را تحمل کنند، - همه اینها را برای آنکه مردم «متمدن» بتوانند «آزادانه»، «بطرز دموکراسی»، «بشیوه پارلمانی» بحل این مسئله پردازند که آیا طعمه را با صلح و صفا تقسیم

کنند یا اینکه ده - بیست ملیون نفرا در راه تقسیم طعمه
امپریالیستی بکشتن بدهند - دیروز بین آلمان و انگلیس، فردا
بین ژاپن و آمریکا (با این یا آن طرز شرکت فرانس و انگلیس).
سبب اصلی این سرعت عظیم ترقی و تکامل جهانی جلب
صدها و صدها ملیون نفر جدید به آنست. اروپای بمابق
بورژوازی و امپریالیستی که عادت کرده بود خود را گل سر سبد
جهان بشمارد، در نخستین کشتارگاه امپریالیستی همچون دملی
متعفن گندید و ترکید. هر اندازه هم که اشپنگلرها (۶۲) و تمام
خورده بورژواهای تحصیل کرده که استعداد تحسین او را داشته
(یا لااقل به بررسی نظریات او میپرداختند) بخاطر آن گریه و
زاری کنند، این انحطاط اروپای فرتوت فقط بمعنی يك واقعه از
جریان انزوال بورژوازی جهانیست، که با غارت امپریالیستی و
ستمگری نسبت به اکثریت ساکنان زمین شکم خود را انباشته
است.

اکنون این اکثریت بیدار شده و بجنبشی درآمده که
نیرومندترین و «مقتدرترین» دولتها هم قدرت متوقف ساختن آنرا
ندارند. آنها که جای خود دارند! «فاتحین» کنونی نخستین
کشتارگاه امپریالیستی قدرت ندارند که حتی ایرلاند کوچک، فوق-
العاده کوچک را مغلوب نمایند، قدرت ندارند حتی بر آن اختلاقی
که در مسائل مالی و ارزی بین خودشان بروز کرده فاتح شوند.
اما هندوستان و چین به غلیان آمده‌اند. این دو کشور یعنی بیش
از ۷۰۰ ملیون جمعیت. این کشورها باضافه ممالک همجوار
آسیائی که کاملاً نظیر آنها هستند بیش از نیمی از جمعیت کره
زمین را تشکیل میدهند. در آنجا سال ۱۹۰۵ نزدیک میشد،
بنحوی جلوگیری ناپذیر و با سرعتی روزافزون نزدیک میشود -
با این تفاوت بارز و عظیم که در سال ۱۹۰۵ انقلاب در روسیه
(لااقل در ابتدای آن) ممکن بود بطور مجزا روی دهد یعنی
بلافاصله کشورهای دیگر را به انقلاب نکشانند. اما انقلابی که
در هندوستان و چین رشد میکنند، هم اکنون به مبارزه انقلابی،
به جنبش انقلابی، به انقلاب بین‌المللی کشیده میشوند و دیگر
کشیده شده‌اند.

جشن دهمین سالگشت روزنامه «علنی بلشویکی» (پراودا) یکی از مراحل تسریع بزرگ عظیمترین انقلاب جهانی را آشکارا بما نشان میدهد. در سالهای ۱۹۰۶-۱۹۰۷ بنظر میرسید که تزاریسم انقلاب را تارومار کرده است. حزب بلشویک توانست در ظرف چند سال معدود - به شکل دیگر، بطرز دیگر - بمرکز دشمن پیش برود و همه روزه و «علنی» کار انفجار استبداد منفور تزاری و ملاکین را از داخل آغاز نماید. چند سال معدود دیگر گذشت و انقلاب پرولتاریائی که بلشویسم آن را سازمان داده بود، فاتح شد.

وقتی در سال ۱۹۰۰ «ایسکرا»ی قدیمی تاسیس میشد، در آن قریب ده نفر انقلابی شرکت داشتند. وقتی بلشویسم بوجود میامد، در آن در کنگره‌های مخفی بروکسل و لندن در سال ۱۹۰۳ (۶۳) در حدود چهل نفر انقلابی شرکت جستند.

در سالهای ۱۹۱۲-۱۹۱۳، وقتی «پراودا»ی علنی بلشویکی بوجود آمد، دهها و صدها هزار کارگر حامی آن بودند که با اعانه‌های کاپیکی (۶۴) خود هم بر مظالم تزاریسم و رقابت منشویکها، خورده‌بورژواهای خائن بسوسیالیسم، پیروز شده بودند.

در نوامبر سال ۱۹۱۷ هنگام انتخابات مجلس مؤسسان از ۳۶ ملیون نفر، ۹ ملیون بشفع بلشویکها رای دادند. اما در عمل، نه در رای دادن، بلکه در مبارزه، در اواخر اکتبر و نوامبر سال ۱۹۱۷ اکثریت پرولتاریا و دهقانان آگاه، بصورت اکثریت نمایندگان دومین کنگره شوراهای سراسر روسیه (۶۵)، بصورت اکثریت فعالترین و آگاهترین بخش مردم زحمتکش، بویژه ارتش دوازده ملیونی آنروزگار، هوادار بلشویکها بود.

چنینست تصور کوچک رقی «تسریع» جنبش انقلابی جهانی در ظرف بیست سال اخیر. تصویری بسیار کوچک و بسیار ناقص که فقط تاریخ ملتی ۱۵۰ ملیونی با تخمین بسیار در آن بیان گردیده، در حالیکه طی این بیست سال در کشورهایی با جمعیت تقریباً یک میلیارد و بیشتر انقلاب آغاز گردیده و به نیروئی شکست‌ناپذیر رشد یافته است (تمام آسیا، و آفریقای جنوبی را

نیز نباید فراموش کرد که چندی پیش ادعای خود را یادآوری کرد که میخواهند آدم باشند، نه غلام، و این یادآوری هم مطلقاً بشیوه «پارلمانی» (۶۶) نبود.

و هرگاه یکی از «جوجه اشپنگلرها»، از این طرز بیان معذرت میخواهد، از این نکته استنتاج کند (از پیشوایان «عاقل»

انترناسیونالهای ۲ و $\frac{۱}{۲}$ هرگونه حماقتی میتوان انتظار

داشت) که گویا با این حسابها پرولتاریای اروپا و آمریکا از نیروهای انقلابی کنار گذاشته میشود، آنوقت ما در پاسخ میگوئیم: پیشوایان «عاقل» که اکنون از آنها یاد شد همیشه اینطور قضاوت میکنند که گوئی از اینکه نه ماه پس از بسته شدن نطفه باید منتظر تولد نوزاد بود این امکان حاصل میشود که ساعت و دقیقه^{*} تولد و وضع نوزاد را در موقع تولد و حال زانو را در موقع زایمان و درجه دقیق درد و خطری را که نوزاد و زانو تحمل خواهند کرد از پیش معین نمائیم. چه مردم «عاقلی»! آنها بهیچوجه نمیتوانند حدس بزنند که از نقطه^{*} نظر تکامل انقلاب بینالمللی گذار از چارتیسم (۶۷) به چاکری هندرسونها (۶۸) در برابر بورژوازی، یا از وارلن (۶۹) به رنودل، یا از ویلهلم لیبکنخت (۷۰) و بیل به زودکوم و شیدمان و نوسکه فقط چیزی نظیر «گذار» اتومبیل از جادهای صاف و هموار چند صد ورستی به چاله آبی کثیف و متعفن در همان جاده، به چاله آبی بطول چند ذرع است.

مردم خودشان آفریننده^{*} تاریخ خود هستند. اما چارتیستها، وارلنها و لیبکنختها آنها را با سر و قلب خود میافرینند. ولی

پیشوایان انترناسیونالهای ۲ و $\frac{۱}{۲}$ آنها را با اعضای بکلی

دیگر بدن خود «میافرینند»: زمین را برای چارتیستهای نوین، برای وارلنهای نوین، برای لیبکنختهای نوین کود میدهند.

در لحظه^{*} بسیار دشوار کنونی برای انقلابیون خود را فریب

دادن بزرگترین زیانها میبود. هرچند بلشویسم نیروئی بینالمللی

گردیده، هرچند در تمام کشورهای متمدن و پیشرو دیگر

چارتیستهای نوین، وارلنهای نوین، لیبکنختهای نوین زاییده

شده و بصورت احزاب کمونیستی علنی (همانطور که دهسال

پیش در دوره 'تزاری' «پراودا»ی ما علنی بود) رشد میکنند، با تمام اینها بورژوازی بین‌المللی فعلا تا حدود غیرقابل مقایسه‌ای از دشمن طبقاتی خود نیرومندتر است. این بورژوازی که هرچه از دستش ساخته بود انجام داد تا زایمان را دشوار و مخاطرات تولد حکومت پرولتاری را در روسیه ده برابر کند، هنوز استطاعت آنرا دارد که ملیونها و دهها ملیون نفر را از طریق جنگهای گارد سفیدی و امپریالیستی و غیره به شکنجه‌ها و مرگ محکوم نماید. ما اینرا نباید فراموش کنیم. ما باید ماهرانه تاکتیک خود را با این خصوصیت اوضاع کنونی تطبیق بدهیم. بورژوازی هنوز میتواند آزادانه شکنجه بدهد، عذاب بدهد، بکشد. ولی نمیتواند از پیروزی کامل و اجتناب‌ناپذیر و کاملا نزدیک - از نقطه نظر جهانی و تاریخی - پرولتاریای انقلابی جلوگیری کند.

۲/۵/۱۹۲۲

لنین، کلیات آثار، چاپ پنجم
روسی، جلد ۴۵، صص
۱۷۷-۱۷۳.

روزنامه «پراودا»، شماره
۲، ۹۸ مه سال ۱۹۲۲.
امضا: ن. لینن

درباره مسئله ملیتها و یا «خودمختار کردن»

بنظر میرسد از آنجهت که در مسئله * باصطلاح خودمختار کردن (۷۱) که رسماً گویا مسئله * اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نامیده میشود با فعالیت کافی و شدت کافی دخالت نکردم در برابر کارگران روسیه بشدت مقصوم.

تابستان، وقتی این مسئله بوجود میامد من بیمار بودم و بعداً، پائیز، من بیش از اندازه به بهبود خود و به اینکه در پلنومهای اکتبر و دسامبر بمن امکان دخالت در این مسئله داده خواهد شد، امیدهای فراوانی داشتم. و حال آنکه شرکت در پلنوم اکتبر (درباره * این مسئله) و پلنوم دسامبر توفیق نیافتم و بدینطریق مسئله تقریباً بکلی بدون من برگذار شد.

من فقط مجال یافتم با رفیق دزرژینسکی که از قفقاز آمده صحبت کنم و او برایم گفت که این مسئله در گرجستان چگونه مطرحست. من همچنین فرصت کردم که فقط دو - سه کلمه با رفیق زینوویف گفتگو کرده و بیم و هراس خود را در مورد این مسئله برایش بیان کنم. از آنچه رفیق دزرژینسکی که در رأس کمیسیون اعزامی کمیته مرکزی برای «تحقیق» حادثه * گرجستان (۷۲) قرار داشته برایم تعریف کرد من فقط توانستم به بیم و هراس زیادی دچار گردم. اگر کار به آنجا کشید که ارجونیکینزه توانسته است تا حد اعمال زور جسمانی بی پروائی کند، و این مطلب را رفیق دزرژینسکی بمن اطلاع داد، پس

میتوانیم در نظر مجسم کنیم که به چه باتلاقی در افتاده‌ایم. معلوم میشود که تمام این بازی «خودمختار کردن» از ریشه نادرست و بیموقع بوده است.

میگویند وحدت دستگاه اقتضا میکرده است. اما این اظهارات از کدام ناحیه است؟ آیا از ناحیه همان دستگاه روسی نیست که، همانطور که من در یکی از شماره‌های قبلی یادداشتهای روزانه‌ام خاطر نشان کردم، ما از تزاریسیم اقتباس کرده و فقط کمی رنگ شوروی به آن زده‌ایم.

بدون شك ما میبایست در اجرای این تدبیر تا آن روز صبر میکردیم که بتوانیم اظهار کنیم از این دستگاه بمتابه* دستگاه خود ضمانت میکنیم. اما حالا ما باید وجداناً عکس آنرا اظهار نمائیم، که ما دستگاهی را خودی مینامیم که بکلی برایمان بیگانه و عبارت از مخلوط تزاریسیم و بورژوازیست و در ظرف پنجسال با فقدان کمک از ناحیه سایر کشورها و تفوق «اشتغالات» نظامی و مبارزه با قحطی هیچگونه امکانی برای اصلاح آن نبوده است. با این شرایط کاملاً طبیعیست که «آزادی خروج از اتحاد» که ما با آن خود را تبرئه میکنیم کاغذ بی‌اهمیتی میشود که قدرت ندارد در برابر هجوم آن روس واقعی، ولیکاروس - شوینیست، در حقیقت رذل و زورگو که نمونه* بوروکرات روس است، از غیرروسهای روسیه دفاع کند. تردیدی نیست که چند در صد ناچیز کارگران شوروی و شوروی شده در این دریای فرومایگان شوینیست ولیکاروس، مانند مگسی در کاسه* شیر، غرق میشوند.

در دفاع از این تدبیر میگویند که کمیساریاهای ملی مستقیماً به روانشناسی ملی و تحصیلات ملی اختصاص داده شده‌اند. اما در اینجا این سنوال پیش میاید که آیا میتوان این کمیساریاهای ملی را کاملاً اختصاص داد و سنوال دوم، آیا ما با مراقبت کامل تدابیری اتخاذ کرده‌ایم که واقعاً از غیر روسها در برابر قلتشن حقیقی روسی دفاع کند؟ من فکر میکنم که ما چنین تدابیری اتخاذ نکرده‌ایم هرچند میتوانستیم و موظف به اتخاذ آنها بودیم.

من فکر میکنم که در اینجا شتابزدگی استالین و دل‌بستگی او به شیوه اداری و همچنین کینه تیزی او علیه «سوسیال-ناسیونالیسم» کذائی نقش شوم خود را بازی کرده است. بطور کلی کینه تیزی معمولاً در سیاست بدترین نقشها را بازی میکند. من همچنین از اینکه رفیق دزرژینسکی که بمنظور تحقیق پرونده «جنایات» این «سوسیال - ناسیونالها» به قفقاز رفت، در آنجا فقط از لحاظ روحیات حقیقتاً روسی خود افتضاح کرده باشد (معلومست که غیرروسهای روس شده همیشه در مورد روحیات حقیقتاً روسی شورش را درمیاورند)، و از اینکه شاخص بیغرضی تمام کمیسیون او همان «کتک کاری» ارجونیکیدزه باشد، بیم دارم. من فکر میکنم که بهانه هیچگونه تحریکات، حتی هیچگونه توهینی نمیتوان این کتک کاری روسی را توجیه کرد و دزرژینسکی بمناسبت آنکه این کتک کاری را سرسری گرفته گناهی جبران ناپذیر مرتکب گردیده است.

ارجونیکیدزه در قبال تمام ساکنان قفقاز حکومت بود. ارجونیکیدزه حق آن زودرنجی را، که دزرژینسکی و او به آن استناد میجویند، نداشت. برعکس ارجونیکیدزه موظف بود چنان تاب و طاقتی از خود نشان بدهد که هیچیک از هموطنان معمولی موظف به داشتن آن نیست علی الخصوص که به جنایت «سیاسی» متهم باشند. زیرا اگر واقعیت را بگوئیم این سوسیال - ناسیونالها هموطنهایی متهم به جنایت سیاسی بودند و تمام اوضاع و احوال این اتهام فقط باین شکل میتوانسته است آن را توصیف کند.

در اینجا از لحاظ اصول سئوالی اساسی پدید میاید:
انترناسیونالیسم را چگونه باید درک کرد؟

درباره مسئله ملیتها و یا «خودمختار کردن»

ادامه

من سابقاً در آثار خود پیرامون مسئله * ملی نوشتم که طرح تجریدی مسئله * ناسیونالیسم بطور کلی هیچ فایده‌ای ندارد. باید بین ناسیونالیسم ملت ستمگر و ناسیونالیسم ملت ستمکش، بین ناسیونالیسم ملت بزرگ و ناسیونالیسم ملت کوچک فرق گذاشت.

در تجربه * تاریخی معلوم میشود که ما، ناسیونالهای ملت بزرگ تقریباً همیشه در تعدیات بیشمار نسبت به ناسیونالیسم ملت کوچک مقصریم، و حتی بدتر از آن، بدون آنکه خودمان متوجه باشیم تعدیات و توهینهای بیشماری مرتکب میشویم - کافیست فقط خاطرات خود را از کرانه‌های ولگا (۷۳) بیاد بیاورم که چگونه در طرفهای ما غیرروسها را تحقیر میکنند، لهستانی را جز «لهستانیک» صدا نمیزنند، تاتار را جز «شازده» بصورت دیگری تحقیر نمیکنند، اوکرائینی را جز «کاکلی»، گرجی و سایر ملیتهای قفقازی را جز «آدم کاپکازی» بنام دیگری نمیخوانند.

باینجهت انترناسیونالیسم از ناحیه * ملت ستمگر یا باصطلاح «بزرگ» (هرچند فقط از لحاظ ظلم و ستم خود بزرگ باشد، فقط بمثابه قلتشن بزرگ باشد) نه تنها باید عبارت از مراعات نمودن برابری رسمی ملتها باشد، بلکه باید از چنان نابرابری مرکب باشد که آن نابرابری را که عملاً در زندگی بوجود میآید از

طرف ملت ستمگر، ملت بزرگ جبران نماید. هر کس این نکته را نفهمیده، نظریه* واقعاً پرولتاریائی را نسبت به مسئله* ملی درك نکرده، چنین فردی در واقع در نظریه خورده بورژوازی باقیمانده و باینجهت نمیتواند دقیقه بدقیقه بسوی نظریات بورژوازی نلغزد.

برای پرولتاریا چه چیز مهمست؟ در مبارزه* طبقاتی پرولتاریائی تامین حداکثر اعتماد غیرروسها برای پرولتاریا نه فقط مهمست، بلکه ضرورت مبرم دارد. برای حصول آن چه لازمست؟ برای حصول آن نه تنها برابری رسمی لازمست. برای حصول آن باید بهر شکلی شده با رفتار خود، یا با گذشتههای خود نسبت به ملت غیرروس آن عدم اعتماد، آن شکاکیت، آن رنجشهایرا که دولت ملت «عظمت پرست» در گذشته* تاریخی به آن ملت وارد نموده است جبران نماید.

من فکر میکنم که توضیح بیشتر و مفصل این موضوع برای بلشویکها، برای کمونیستها لزومی ندارد. و من فکر میکنم که در این مورد، نسبت به ملت گرجی، ما نمونه* مشخص آنرا در دست داریم که نظر واقعاً پرولتاریائی به قضیه از ناحیه* ما احتیاط خاصی، گشاده روئی و گذشت داشتن را ایجاب میکند. آن گرجی که باین طرف قضیه بی اعتناست و بیاعتنا اتهام «سوسیال-ناسیونالیسمی» میزند (در حالیکه خودش نه تنها «سوسیال-ناسیونال» واقعی و حقیقیست، بلکه قلتشن ولیکاروس خشنی هم هست) این گرجی در واقع به منافع همبستگی طبقاتی پرولتاریا خلل میرساند، زیرا هیچ چیز مانند بیعدالتی ملی مانع تکامل و استحکام همبستگی طبقاتی پرولتاریا نیست و ناسیونالهای «آزار دیده» نسبت به هیچ چیز آنقدر حساس نیستند که نسبت به حس برابری و نقض این برابری، حتی اگر این نقض از روی اهمال باشد، حتی اگر بصورت شوخی باشد، به نقض این برابری از طرف رفقای پرولتار خود حساسند. بهمین سبب در اینمورد افراط در گذشت و نرمش نسبت به اقلیتهای ملی بهتر از تفریط است. باین سبب در اینمورد منافع اصلی

همبستگی پرولتاریائی، و بنابر این مبارزهٔ طبقاتی پرولتاریا
ایجاب میکند که ما هرگز به مسئلهٔ ملی نظر سطحی نداشته
باشیم و همیشه فرق حتمی در رابطهٔ پرولتاریای ملت مظلوم
(یا کوچک) را نسبت به ملت ظالم (یا بزرگ) در نظر بگیریم.

۳۱/۱۲/۲۲

لنین

در این وضعی که بوجود آمده چه تدابیر عملی باید اتخاذ نمود؟

اول اینکه باید اتحاد جماهیر سوسیالیستی را نگاه داشت و تحکیم نمود؛ در مورد این تدبیر تردیدی نمیتوان داشت. ما به آن نیازمندیم همانطور که پرونتاریای کمونیستی سراسر جهان برای مبارزه با بورژوازی سراسر جهان و برای دفاع در برابر دسائس بورژوازی به آن نیازمند است.

دوم اینکه اتحاد جماهیر سوسیالیستی را باید در مورد دستگاه دیپلوماسی نگاه داشت. ضمناً باید گفت که این دستگاه در ترکیب دستگاه دولتی ما استثناست. ما حتی یکنفر از دستگاه کهنه* تزاری را که ذره‌ای نفوذ داشته باشد به این دستگاه راه نداده‌ایم. در آنجا تمام دستگاه صاحب کمترین نفوذ از کمونیستها تشکیل شده است. باینجهت این دستگاه هم اکنون نام دستگاه کمونیستی امتحان شده را بدست آورده (و این نکته را میتوان با شهامت گفت) و نسبت به دستگاه سایر کمیساریاهای ملی که ما مجبوریم به آنها دلخوش کنیم، تا درجه* بینهایت بیشتر و غیرقابل سنجشی از دستگاه کهنه تزاری و بورژوازی و خرده بورژوازی تصفیه شده است.

سوم اینکه باید رفیق ارجونیکیدزه را بطرزی عبرت‌انگیز تنبیه کرد (این را با تاسف بیشتری میگوییم، زیرا شخصاً از زمره* دوستان او هستیم و در خارجه، در مهاجرت با او کار

کرده‌ام) و همچنین تحقیق موضوع را تکمیل نمود و یا تمام اسناد کمیسیون دزرژینسکی را بمنظور اصلاح آن توده‌ی عظیم نادرستیها و آراء مغرضانه‌ای که بدون شك در آنها هست از نو بررسی کرد. البته استالین و دزرژینسکی را باید مسئولین سیاسی تمام این جریان واقعاً ولیکاروسی و ناسیونالیستی قرار داد.

چهارم اینکه باید مقررات اکیدی برای بکار بردن زبان ملی در جمهوریهای غیرروس که در اتحاد ما هستند وضع کرد و انجام این مقررات را با دقت خاصی بازرسی نمود. شك نیست که در کشور ما، با دستگاه کنونی ما بیبانه^۱ وحدت امور راه آهن، بیبانه^۲ وحدت سازمان خزانه داری و امثال آن سوءاستفاده‌های زیاد با خاصیت واقعاً روسی بروز خواهد کرد. برای مبارزه با این سوءاستفاده‌ها گذشته از صداقت خاص کسانی که به اینکار خواهند پرداخت، حاضرالذهنی ویژه‌ای لازمست. برای این کار مجموعه^۳ قوانین مفصلی لازمست که فقط ناسیونالیتهای ساکن در جمهوری مورد نظر میتوانند تا حدودی موفقیت‌آمیز آنرا ترتیب دهند. ضمناً نباید به‌یچوجه از پیش سوگند خورد که در پرتو تمام این اقدامات در کنگره^۴ بعدی سوراها به عقب برنگشت یعنی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را فقط در مورد نظامی و دیپلوماسی نگاهداشت و در بقیه^۵ موارد استقلال کامل کمیساریاهای ملی جداگانه را از نو برپا نمود.

باید در نظر داشت که تجزیه^۶ کمیساریاهای ملی و ناهماهنگی بین کار آنها نسبت به مسکو و سایر مراکز را میتوان با شخصیت بعد کافی حزبی فلج کرد، هرگاه این شخصیت با احتیاط کافی و بیغرضی مورد استفاده قرار بگیرد؛ ضرری که ممکنست در اثر فقدان اتحاد دستگاههای ملی با دستگاه روسی به دولت ما بخورد، بینهایت کمتر، بی‌اندازه کمتر از ضرریست که نه فقط بما، بلکه به تمام انترناسیونال، به صدها ملیون ملل آسیا خواهد خورد که پس از ما در آینده‌ای نزدیک باید در صحنه^۷ تاریخ برآمد کنند. اپورتونیسمی نابخشودنی میباشد، هرگاه ما در آستانه^۸ این برآمد خاورزمین و در آغاز بیداری آن با کمترین خشونت و یا بیعدالتی نسبت به ملل غیرروس کشور

خود به شخصیت خود در میان توده‌های شرق لطمه وارد میساختیم. يك مطلب ضرورت همبستگی علیه امپریالیستهای غرب است که از دنیای سرمایه داری دفاع میکنند. در این مورد جای تردید نیست و اظهار اینکه مسلماً این تدابیر را تایید میکنم از ناحیه^۲ من زائد است. اما وقتی ما خودمان ولو در مورد جزئیات نسبت به ملیتهای مظلوم به روابط امپریالیستی سقوط میکنیم و باین وسیله کاملاً به تمام صداقت اصولی خود لطمه میزنیم، به تمام دفاع اصولی خود از مبارزه با امپریالیسم لطمه میزنیم مطلب دیگریست. و فردای تاریخ سراسر جهان بویژه چنان روزی خواهد بود که ملل بیدار شده و ستم کشیده از دست امپریالیسم بکلی از خواب برخیزند و آنگاه پیکار قطعی و طولانی و دشوار برای آزادی آنان آغاز خواهد شد.

لنین

۳۱/۱۲/۲۲

لنین، کلیات آثار،
چاپ پنجم روسی
جلد ۴۵، صص
۳۶۲-۳۵۶.

بوسیله^۲ م.و.نوشته شده
است. برای نخستین بار در
مجله «کمونیست» شماره ۹،
سال ۱۹۵۶ بچاپ رسید.

بهتر است کمتر ، اما

بهتر باشد

سیستم روابط بین‌المللی اکنون بصورتی درآمده که در اروپا يك کشور اسیر کشورهای فاتح شده است - این کشور آلمانست. پس از آن يك سلسله از کشورها، ضمناً قدیمترین کشورهای غرب، در اثر پیروزی در شرایطی قرار گرفتند که میتوانند از این پیروزی برای يك سلسله گذشتهای ناچیز در برابر طبقات ستمکش خود استفاده کنند - گذشتهایی که با تمام اینها جنبش انقلابی را در آن کشورها بتعویق میاندازد و چیزی شبیه «صلح اجتماعی» ایجاد میکند.

در عین حال يك سلسله از کشورها: خاورزمین، هندوستان، چین و نظایر آنها، بویژه در پرتو جنگ امپریالیستی اخیر بکلی از مسیر خود خارج شده‌اند. تکامل آنها قطعاً در مقیاس سرمایه‌داری سراسر اروپا بجریان افتاد. جوش و خروش سراسر اروپا در این کشورها آغاز شد. و اکنون برای تمام جهان واضحست که آنها به چنان مسیر تکاملی کشانده شده‌اند که ممکن نیست به بحران تمام سرمایه‌داری جهانی منجر گردد.

بدین‌طریق در حال حاضر ما در برابر این مسئله قرار داریم: آیا با وجود تولید دهقانی خورده و بسیار خورده‌پا، با وجود ویرانی کشور ما خواهیم توانست تا روزیکه کشورهای سرمایه‌داری اروپای غربی تکامل خود را تا رسیدن بسوسیالیسم انجام دهند، پایداری کنیم؟ ولی آنها تکامل خود را به آن طریقی که ما قبلاً انتظار داشتیم انجام نمیدهند. آنها این

تکامل را با «رسیدن» هوزون سوسیالیسم در آنکشورها انجام
نمیدهند، بلکه از راه استثمار برخی کشورها از طرف دیگران،
از طریق استثمار نخستین کشور از زمره مغلوبین جنگ
امپریالیستی که با استثمار تمام خاورزمین توأم گردیده انجام
میدهند. اما از طرف دیگر خاورزمین بویژه در پرتو این نخستین
جنگ امپریالیستی بطور قطع به جنبش انقلابی درآمد و بطور
قطع به گرداب عمومی جنبش انقلابی سراسر جهان کشیده شد.
با این وضع امور چه تاکتیکی برای کشور ما تجویز میشود؟
ظاهراً تاکتیک زیرین: ما باید برای حفظ حکومت کارگری خود،
برای نگاهداری دهقانان خورده و بسیار خورده پای خود تحت
اعتبار و رهبری این حکومت حداعلای احتیاط را مراعات کنیم.
وضع ما این جنبه مثبت را دارد که هم اکنون تمام جهان به
چنان جنبشی وارد میشود که میبایست انقلاب سوسیالیستی
سراسر جهان را بوجود آورد. اما جهت منفی وضع ما اینست که
امپریالیستها توانستند تمام دنیا را به دو اردوگاه منشعب کنند،
ضمناً این انشعاب از آن جهت بغرنجست که حالا برای آلمان
کشوری که به تکامل واقعاً مترقی فرهنگ سرمایه داری رسیده،
دوباره برپاخاستن بمنتهای درجه دشواریست. همه ممالک
سرمایه داری غرب کذائی به آن منقار میزنند و نمیگذارند قد
بلند کند. از طرف دیگر سراسر خاورزمین باصدها ملیون جمعیت
زحمتکش و استثمار شونده‌ایکه به آخرین مرحله خواری انسانی
سوق داده شده، در شرایطی قرار داده شده که قوای جسمانی
و مادی آن اصلاً با قوای جسمانی و مادی و نظامی هیچیک از
ممالک اروپای غربی که بمراتب کوچکترند قابل مقایسه
نیست.

آیا ما میتوانیم از تصادم آتی با این کشورهای امپریالیستی
خود را خلاص کنیم؟ آیا ما میتوانیم امیدوار باشیم که تضادها و
تصادمهای داخلی بین کشورهای کامیاب امپریالیستی غرب و
کشورهای کامیاب امپریالیستی شرق برای بار دوم بما تنفس
خواهد داد، همانطور که بار اول لشگرکشی ضدانقلاب اروپای
غربی برای پشتیبانی از ضدانقلاب روسیه بعزت تضادهائی در

اردوگاه ضدانقلابیون غرب و شرق، در اردوگاه استعمارگران شرقی و غربی، در اردوگاه ژاپن و آمریکا از هم گسیخته شد؟

بنظر من باین سؤال باید باینطریق پاسخ داد که در اینجا حل مسئله به اوضاع و احوال بسیار زیادی بستگی دارد و بطور کلی سرانجام مبارزه را فقط بر این اساس میتوان پیشبینی کرد که بالاخره اکثریت عظیم سکنه* جهان بوسیله خود سرمایه داری برای مبارزه آموزش و پرورش مییابد.

سرانجام، نتیجه* مبارزه باین بسته است که روسیه و هندوستان و چین و نظائر آنان اکثریت عظیم سکنه* جهان را تشکیل میدهند. و بویژه این اکثریت جمعیت طی سالهای اخیر با سرعتی فوقالعاده به مبارزه در راه آزادی خود جلب میگردد، و از این لحاظ کوچکترین تردیدی نیست که نتیجه* قطعی مبارزه* جهانی چه خواهد بود. از این لحاظ پیروزی نهائی سوسیالیسم کاملاً و مسلماً تامین گردیده است.

اما این ناگزیری پیروزی نهائی سوسیالیسم نیست که توجه ما را بخود جلب میکند. آن تاکتیکی که ما، حزب کمونیست روسیه، ما، حکومت شوروی روسیه، باید پیش بگیریم تا نگذاریم دول ضدانقلابی اروپای غربی ما را منکوب کنند، برای ما جالب است. برای آنکه موجودیت خود را تا تصادم نظامی آینده بین غرب امپریالیستی ضدانقلابی و شرق ناسیونالیستی انقلابی، بین متمدنترین دولتهای جهان و دولتهائی که بشیوه* شرقی عقبمانده، ولی اکثریت را تشکیل میدهند، تامین کنیم، - این اکثریت باید فرصت یافته و متمدن بشود. ما هم تمدن کافی نداریم، تا مستقیماً به سوسیالیسم برسیم هرچند برای این مقصود شرایط سیاسی را واجدیم. ما باید چنین تاکتیکی را پیش بگیریم و یا برای نجات خود سیاست زیر را اتخاذ نماییم.

ما باید کوشیده و دولتی بسازیم که در آن کارگران رهبری خود را بر دهقانان و اعتماد دهقانان را بخود حفظ نمایند و با حداکثر صرفه جوئی کوچکترین آثار هر گونه اسراف را از روابط اجتماعی خود برانیم.

ما باید دستگاه دولتی خود را به حداکثر صرفه جوئی برسانیم. ما باید هرگونه آثار اسراف را که اینهمه از روسیه تزاری، از دستگاه اداری بوروکراسی و سرمایه داری آن در دستگاه دولتی ما باقی مانده است، از آن برانیم.

آیا این دستگاه جهان محدود دهقانی نخواهد بود؟

نه هرگاه ما رهبری طبقه کارگر را بردهقانان حفظ کنیم، این امر بما امکان خواهد داد که بقیمت عظیمترین صرفه جوئیهای اقتصادی در کشور خود موفق گردیم که کوچکترین پس انداز را برای تکامل صنایع بزرگ ماشینی خود، برای تکامل الکتروفیکاسیون و هیدروتورف، برای اتمام ساختن کارخانه برق آبی ولخوف (۷۴) و سایر مؤسسات نگاهداری کنیم.

امید ما باین و فقط باین خواهد بود. فقط آنوقت، چنانچه مجازا بیان کرده باشیم، استطاعت خواهیم داشت از يك اسب به دیگر سوار شویم، یعنی از اسب دهقانی، روستائی و فقیر، از اسب صرفه جوئی هائی که برای کشوری دهقانی و ورشکست حساب شده است - بر اسبی که پرولتاریا برای خود جستجو میکند و نمیتواند جستجو نکند، بر اسب صنایع بزرگ ماشینی، بر اسب الکتروفیکاسیون، ساختمان ولخوف و غیره و غیره سوار شویم.

لنین، کلیات آثار،

چاپ پنجم روسی،

جلد ۴۵، صص ۴۰۵ - ۴۰۲.

روزنامه «پراودا»، شماره ۴۹،

۴ مارس سال ۱۹۲۳.

امضا: ن. لنین

۱ - در اواخر سال ۱۹۰۵ در ایران انقلاب آغاز گردید. مردم علیه دولت استبدادی شاهان قاجار که کشور را به امپریالیستهای بیگانه فروخته و توده‌های مردم را به منتهای فقر و ناداری سوق داده بود قیام کردند.

تزار روسیه بنا بر توطئه‌ای که با شاه ایران کرده بود يك بریگاد قزاق را بفرماندهی سرهنگ لیاخوف برای سرکوبی انقلاب به ایران اعزام نمود. بریگاد لیاخوف در ماه ژوئن سال ۱۹۰۸ (تیر ۱۲۸۷) در تهران کودتائی ضدانقلابی انجام داد و مجلس را که بنا بخواست مردم در اکتبر سال ۱۹۰۶ تشکیل یافته بود متفرق نمود. نمایندگان مجلس را وحشیانه کشتند.

اما مردم به مبارزه ادامه دادند. گروههای مسلح انقلابیون در ماه ژوئیه ۱۹۰۹ (مرداد ۱۲۸۸) به تهران وارد شده و بر بریگاد لیاخوف پیروز گردیدند و محمد علی شاه را از سلطنت معزول نمودند.

انقلاب ایران در اثر مداخلات امپریالیستهای بیگانه سرکوب گردید. تزار روسیه و دولت بریتانیا برای تقسیم ایران بمناطق نفوذ موافقت نموده و در سال ۱۹۱۱ بخش

عظیمی از ایران را اشغال و دستاوردهای انقلاب را نابود و حکومت شاه و ملاکین را احیا کردند. ص-۳

۲- منظور دومای دولتی اول است. دولت تزاری از انقلابی که در سال ۱۹۰۵ در روسیه آغاز گردید بهراس افتاده و ناگزیر شد در اواخر آوریل ۱۹۰۶ دومای اول را تشکیل دهد. دومای اول در ماه ژوئیه همان سال از طرف دولت تزاری متفرق گردید. ص- ۴

۳- در ماه دسامبر ۱۹۰۵ قیام مسلح در مسکو و یک سلسله اقدامات مسلحانه کارگران در سایر شهرهای روسیه روی داد. این دوره نقطه اوج انقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه بود. ص- ۴

۴- منظور شکست سپاهیان تزاری در جنگ سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۰۴ روس و ژاپن است. ص- ۴

۵- نیکولای رومانف - نیکولای دوم تزار روسیه. ص-۴

۶- از کلمات «چرنیه سوتنی» (دسته های سیاه صدنفری)، ارادل و اویاشی سلطنت طلب بودند که پلیس تزاری برای مبارزه با جنبش انقلابی متشکل میکرد. - ۴

۷- صاحبان هندوستان یعنی دولت انگلستان. ص- ۵

۸- منظور انقلاب سالهای ۱۹۰۹-۱۹۰۸ ترکیه است. جنبش انقلابی علیه حکومت استبدادی سلطان عبدالحمید ثانی را ترکهای جوان - اعضای حزب «وحدت و ترقی» که در سال ۱۸۹۴ بوسیله گروهی از روشن فکران ترقیخواه، نمایندگان منافع بورژوازی بازرگانی ترکیه تاسیس گردید - رهبری میکردند.

در ماه ژوئیه سال ۱۹۰۸ واحدهای ارتش که تحت فرماندهی افسران - ترکهای جوان - بودند، شوریدند. سکنه شهرها

و دهقانان از شورشیان پشتیبانی کردند. عبدالحمید ثانی از ترس توسعه جنبش انقلابی اعلام نمود که قانون اساسی سال ۱۸۷۶، که عملاً از سال ۱۸۷۸ پس از آنکه بدستور سلطان عبدالحمید پارلمان ترکیه متفرق گردید، الغا شده بود، احیا میگردد. پارلمان جدید در پایان سال ۱۹۰۸ گشایش یافت.

سلطان ترکیه در آوریل سال ۱۹۰۹ برای انجام کودتائی ضدانقلابی در استانبول تلاش کرد. پس از دو روز جنگهای خیابانی ترکهای جوان بر طرفداران سلطان پیروز شدند. سلطان عبدالحمید ثانی از سلطنت خلع و ترکیه سلطنت مشروطه اعلام گردید و دولتی از اعضای حزب ترکیه جوان تاسیس شد. ص - ۵

۹ - منظور از نیکولای دوم ترکیه عبدالحمید ثانیست. ص - ۵.

۱۰ - جون مورلی (۱۸۳۸ - ۱۹۲۳) نویسنده و رجل سیاسی انگلیسی، یکی از رهبران حزب لیبرال. در سالهای ۱۹۱۰ - ۱۹۰۶ وزیر امور هندوستان بود. ص - ۶

۱۱ - کادت (از دو حرف اول کلمات «کنستیتوسیونیست - دموکرات») نام اعضای حزب دموکراتیک مشروطه خواه یعنی حزب بورژوازی لیبرال سلطنت طلب روسیه. ص - ۶

۱۲ - چنگیزخان. (در حدود ۱۲۲۷ - ۱۱۵۵ میلادی) کشورگشای مغول. سیبری، شمال چین، آسیای میانه، شمال ایران و سایر سرزمینها را فتح کرد. سپاهیان چنگیزخان بیرحمانه کشورهای اشغالی را غارت و تاراج کردند، سکنه را توده توده کشتند. ص - ۶

۱۳ - و. ک. پلپوه (۱۸۴۶ - ۱۹۰۴) از رجال ارتجاعی روسیه تزاری، رئیس ژاندارمری که کارگران و دهقانان انقلابی روسیه را با قسارت سرکوبی میکرد. ص - ۶

۱۴ - بالگانادهار تیلانک (۱۸۵۶-۱۹۲۰) رجل انقلابی هندوستان که علیه استعمارگران انگلیسی در راه آزادی و استقلال هند مبارزه مینمود. ص-۷

۱۵ - سمون یاتسن (۱۸۶۶-۱۹۲۵) رجل انقلابی و دموکرات چین. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر دوست روسیه شوروی. ص - ۹

۱۶ - در بهار سال ۱۹۱۱ در چین انقلابی آغاز گردید که سلطنت دودمان منچوری را برانداخت و چین را کشوری جمهوری اعلام نمود. سمون یاتسن که رهبر انقلاب بود به عنوان رئیس جمهور موقت اعلام شد ولی او ناگزیر در اثر فشار نیروهای ضدانقلابی از این مقام کنار رفت و یوانگ شی کای ماجراجو این مقام را اشغال و رژیم دیکتاتوری ضدانقلابی نظامی در کشور برقرار ساخت. ص - ۹

۱۷ - نارودنییک - طرفدار جنبش نارودنیکی (از کلمه نارود - مردم، خلق) یک جریان ایدئولوژیکی و سیاسی که در سالهای ۷۰ قرن نوزدهم در روسیه پدیدار شد. صفات مشخصه جهان بینی نارودنیکیها عبارت بود از نفی نقش رهبری طبقه کارگر در جنبش انقلابی، عقیده ای اشتباه آمیز مبنی بر اینکه تحول سوسیالیستی را ممکنست دهقان، مالک خورده پا، انجام دهد؛ نظر آنها به ابشین (گمون دهقانی) که در واقع بازمانده ای از فئودالیسم و سیستم ارباب و رعیتی سابق در دهات روسیه بود، بعنوان حوزه سوسیالیسم و غیره. سوسیالیسم نارودنیکیها تخیلی بود، زیرا به تکامل واقعی جامعه متکی نبود و فقط عبارت پردازی، آرزو و حسن نیت بود. ص - ۹

۱۸ - آلکساندر ایوانوویچ هر تسن (۱۸۷۰-۱۸۱۲) نویسنده و رجل انقلابی روس. از سال ۱۸۵۷ مجله «کواوکول» (ناقوس) را در لندن منتشر و محرمانه به روسیه میفرستاد که در جنبش انقلابی روسیه تاثیر بسزائی داشت. ص - ۱۰

- ۱۹ - اتحاد دهقانی - سازمان انقلابی دموکراتیک دهقانان که در سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۶ در روسیه وجود داشت. ص-۱۱
- ۲۰ - نمایندگان ترودویک (ترودویک - زحمتکش)، دموکراتهای خورده بورژوا که اکثراً از نمایندگان دهقانان بودند که در آوریل سال ۱۹۰۶ در دومای اول باصطلاح گروه ترودویکها را بوجود آوردند. ص-۱۱
- ۲۱ - دوماهای دولتی - مجالس انتخابی در روسیه تزاری بودند که در نتیجه انقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷ تشکیل یافتند. دومای دولتی رسماً ارگان مقننه بود، ولی عملاً هیچگونه قدرتی نداشت. انتخابات دوما غیرمستقیم و نابرابر و غیر همگانی بود. حقوق انتخاباتی طبقات زحمتکش و همچنین ملیتهای غیرروس ساکن روسیه بشدت محدود گردیده بود. بخش عظیمی از کارگران و دهقانان بکلی از حقوق انتخاباتی محروم بودند.
- دومای اول دولتی (آوریل-ژوئیه سال ۱۹۰۶) و دومای دوم دولتی (فوریه - ژوئن ۱۹۰۷) بوسیله دولت تزاری متفرق گردید. در دومای سوم دولتی (۱۹۱۲-۱۹۰۷) و چهارمین دومای دولتی (۱۹۱۷-۱۹۱۲) نمایندگان چرنوسوتنی، هواداران استبداد تزاری اکثریت داشتند. ص-۱۱
- ۲۲ - رجال انقلاب کبیر فرانسه سالهای ۱۷۹۴-۱۷۸۹ مورد نظرند. ص - ۱۲
- ۲۳ - یوانگ شی کای (۱۸۵۹-۱۹۱۶) رجل سیاسی چین. تا انقلاب سال ۱۹۱۱ - از صاحب منصبان دودمان منچوری بود. از سال ۱۹۱۲ پرزیدان جمهوری چین و سپس دیکتاتوری ضدانقلابی شد. ص-۱۳
- ۲۴ - جورج هنری (۱۸۳۹-۱۸۹۷) عالم اقتصادی خورده بورژوازی و روزنامه نگار آمریکائی که علت اساسی وضع ناسگوار زحمتکشان را وجود مالکیت بزرگ بر زمین میدانست. هنری

جورج مدعی بود که گویا ملی کردن زمین یا وضع مالیاتهای
گزاف بر اراضی فقر و بینوائی را از جامعه بورژوازی
میزداید. ص-۱۵

۲۵ - عایدی مطلق زمین - آن بخشی از محصول اضافی است که
در کشاورزی تولید میگردد و زارع یا سرمایه دار مستأجر
بیگاری یا بعنوان سهم مالکانه نقدی یا جنسی، یا مال الاجاره
به زمیندار بزرگ میدهد.

عایدی مطلق پس از ملی شدن زمین از بین میرود.
عایدی متغیر زمین ویژه شیوه تولید سرمایه داریست؛ این
عایدی در اثر تفاوت طبیعی در حاصلخیزی خاک و اختلاف
استقرار قطعات زمین بوجود میاید و همچنین با
سرمایه گذاریهای اضافی در تولید کشاورزی ارتباط دارد.
مقدار عایدی متغیر با اخلاف بین بهای تولید اجتماعی و
خصوصی تعیین میگردد. ص-۱۵

۲۶ - در سپتامبر سال ۱۹۱۱ ایتالیا به کرانه های شمالی افریقا
ارتش پیاده کرد و بطرف ترابلس و سیرنائیک که جزو
امپراتوری ترکیه بودند حمله برد. ارتش ایتالیا بر
پادگانهای ضعیف ترکیه زود پیروز شد، ولی اعراب محلی
ماههای متوالی در برابر متجاوزین قهرمانانه مقاومت نمودند.
جنگ با پیروزی امپریالیسم ایتالیا پایان یافت. ص-۱۸

۲۷ - منظور نخستین انقلاب روسیه در سالهای ۱۹۰۷-۱۹۰۵
است. ص-۲۵

۲۸ - پوریشکویچ (۱۹۲۰-۱۸۷۰) سلطنت طلب و چرنوسوتنی
روسی. ص-۲۷

۲۹ - منظور معادن طلای واقع در کرانه های رود لناست (در
سیبری). صاحبان این معادن سرمایه داران انگلیسی و شرکاء

آنها - سرمایه داران روس و منجمله خاندان تزاری بودند.
۴ آوریل سال ۱۹۱۲ ژاندارمهای تزاری به دهنستراسیون
کارگران اعتصابی این معادن حمله کردند و کارگران بیسلاح
را گلوله باران کردند: ۲۷۰ نفر مقتول و ۲۵۰ نفر مجروح
گردیدند. در پاسخ به حوادث خونین لنا موجی از اعتصابات
و نمایشهای خیابانی و میتینگهای اعتراض سراسر روسیه
را فرا گرفت که صدها هزار کارگر در آنها شرکت داشتند.
ص - ۲۸

۳۰ - منظور کادتها یعنی بورژواهای لیبرال هستند. ص-۳۳

۳۱ - هواداران آرمانهای نارودنیکی مردمی بودند که به احزاب
خورده بورژوازی اسرار (سوسیال رولوسیونر) و ان اس
(سوسیالیستهای توده‌ای) ملحق میشدند. ص-۳۳

۳۲ - م. او. منشیکوف (۱۸۵۹-۱۹۱۹) روزنامه نگار مرتجع و
سلطنت طلب روس. ص-۳۳

۳۳ - در اینجا از سوسیال دموکراتهای اپورتونیست (منشویکها)،
آنارشیستها و اسارها که به سوسیالیسم خیانت ورزیده
و در سال ۱۹۱۴ بهواداری از دولت تزاری روسیه برخاستند
نام برده شده است. این مردم که قبلا علیه تزاریسم
مبارزه میکردند همینکه جنگ جهانی امپریالیستی آغاز شد
از سیاست امپریالیستی و اشغالگرانه تزار روس و از جنگ
امپریالیستی پشتیبانی کردند. ص-۳۴

۳۴ - شورای متعده اعیان سازمان ملاکین فنودال بود که طرفدار
استبداد بوده و علیه جنبش انقلابی در روسیه مبارزه
میکردند. ص-۳۴

۳۵ - از نمایندگان بورژوازی بزرگ بازرگانی و صنعتی، رجال
احزاب اکتیابریست و کادت نام برده شده است. ص-۳۴

- ۳۶ - آلكساندر نيكولايوويچ راديشچف (۱۸۰۲-۱۷۴۹) نويسنده روس و روشنگر انقلابی که در سال ۱۷۹۰ کتاب «سفر از پتربورگ تا مسکو» را نوشت و در آن استبداد را افشا نموده و الغای اصول سرواژ را در روسیه خواستار گردید. بجرم نوشتن این کتاب به اعدام محکوم گردید، ولی حکم اعدامش بعداً به حکم تبعید به سیبری تخفیف یافت. ص-۳۴
- ۳۷ - دکابریست‌ها انقلابیون منتسب به اعیان و اشراف روسیه بودند که در دسامبر (دکابر) سال ۱۸۲۵ علیه رژیم استبدادی قیام کردند. ارتش تزاری شورش را سرکوب نموده و شرکت‌کنندگان آن اعدام و یا برای اعمال شاقه به سیبری تبعید گردیدند. ص-۳۴
- ۳۸ - مقصود شرکت‌کنندگان جنبش انقلابی سالهای ۷۰ قرن نوزدهم است که در میان دهقانان تبلیغات انقلابی میکردند و بوسیله اقدامات تروریستی با رژیم استبدادی مبارزه مینمودند. ص-۳۴
- ۳۹ - نیکولای گاوریلوویچ چرنیشفسکی (۱۸۸۹-۱۸۲۸) انقلابی دموکرات بزرگ روس، نویسنده و فیلسوف و اقتصاددان. در سالهای ۵۰ و اوائل سالهای ۶۰ قرن نوزدهم در رأس جنبش انقلابی روسیه قرار داشت. در سال ۱۸۶۲ از طرف دولت تزاری دستگیر و برای اعمال شاقه به سیبری تبعید شد. ص-۳۴
- ۴۰ - از کتاب «دیباجه» اثر چرنیشفسکی نقل قول شده است. ص-۳۵
- ۴۱ - رومانف - نام خانوادگی تزارهای روسیه بود. ص-۳۵
- ۴۲ - پوپرینسکی‌ها و پوریشکویچها ملاکین بزرگ و طرفداران استبداد و مرتجعین افراطی بودند. ص-۳۵
- ۴۳ - کارل مارکس و فریدریش انگلس پیروان لاسال سوسیالیست خرده بورژوازی آلمانی را «سوسیالیستهای

پادشاهی پروس» مینامیدند. زیرا آنها ایده انتشار سوسیالیسم با کمک دولت سلطنتی در پروس را ترویج میکردند. هواداران لاسال پس از آنکه از بیسمارک صدر اعظم پروس وعدهای دروغ مبنی بر انجام پاره‌ای اصلاحات گرفتند مبارزه علیه سلطنت پروس و اشراف ملاک پروس را قطع نمودند. مارکس و انگلس بعلت این خیانت به آرمان کارگران بشدت هواداران لاسال را انتقاد میکردند. ص-۳۶

۴۴ - یونکرها طبقه ملاکین بزرگ و اعیان و اشراف پروس بودند. بوروکراسی مرتجعی که دولت پادشاهی پروس را اداره میکرد و کادر افسری ارتش پروس که با روحیه ناسیونالیسم و میلیتاریسم اشباع شده بود از میان یونکرها بیرون میامد. ص-۳۷

۴۵ - آلمان تا سال ۱۸۷۱ به دهها دولت جداگانه تقسیم شده بود. بیسمارک صدر اعظم پروس سیاست اتحاد دولت‌های آلمان را تحت سیادت پروس با شیوه‌های اعمال زور و جنگ اجرا مینمود (جنگ پروس و دانمارک بر سر شلزویک هلشتاین در سال ۱۸۶۴، جنگ پروس و اتریش در سال ۱۸۶۶). پس از پیروزی پروس در جنگ فرانسه و پروس در سالهای ۱۸۷۱-۱۸۷۰ بیست و پنج دولت آلمان متحد شده و امپراتوری آلمان را بوجود آوردند که ویلهلم یکم پادشاه پروس در رأس آن قرار داشت. ص-۳۷

۴۶ - منظور جنگهاییست که فرانسه انقلابی مجبور بود علیه ائتلاف ضدانقلابی سلاطین اروپا بکند که میکوشیدند بزور اسلحه انقلاب را منکوب کنند، و همچنین جنگهای بعدی ناپلئون. ص-۴۰

۴۷ - جنگ فرانسه و پروس در سالهای ۱۸۷۱-۱۸۷۰ روی داد و با شکست فرانسه پایان یافت. ص-۴۰

۴۸ - ویلهلم لیبنگت (۱۸۲۶-۱۹۰۰) یکی از بنیادگذاران حزب سوسیال دموکرات و رهبر جنبش کارگران آلمان در طول دهها سال، از هم‌زمان مارکس و انگلس. ص-۴۱

۴۹ - آنتانت یا اتفاق سه‌گانه - اتحاد نظامی انگلیس و فرانسه و روسیه بود که در سالهای قبل از شروع نخستین جنگ جهانی بوجود آمد. ایتالیا نیز در سال ۱۹۱۵ به آنتانت ملحق شد. ص-۴۶

۵۰ - «اکونومیستها» - هواداران «اکونومیسم» - جریانی اپورتونیستی در سوسیال دموکراسی روسیه در اواخر قرن نوزده و اوائل قرن بیستم بود. «اکونومیستها» معتقد بودند که بورژوازی لیبرال باید به مبارزه سیاسی علیه تزارسم پردازد و کارگران باید فقط به مبارزه اقتصادی برای بهبود شرایط کار و افزایش دستمزد و غیره پردازند. «اکونومیستها» نقش رهبری کننده حزب و اهمیت تئوری انقلابی را در جنبش کارگری نفی نموده و مدعی بودند، که جنبش کارگری باید فقط بخودی خود تکامل یابد. لنین در کتاب معروف خود: «چه باید کرد؟» بی‌اساسی کامل و زیانبخشی نظریات اکونومیستها را ثابت کرد. ص-۴۸

۵۱- م. آ. آکسینسکی (متولد سال ۱۸۷۹) سوسیال دموکرات و طرفدار اوتزویسم کذائی-جریانی که خواستار فراخواندن نمایندگان سوسیال دموکرات از دومای دولتی بود. آکسینسکی بعدها سلطنت طلب و ضدانقلابی شد. ص-۵۰

۵۲ - یاول لنچ (۱۸۷۳-۱۹۲۶) و هنریش گونوف (۱۸۶۲-۱۹۳۶) ایدئولوگهای جناح افراطی دست راست سوسیال دموکراسی آلمان که از سیاست استعمارگرانه امپریالیسم آلمانی پشتیبانی میکردند. ص-۵۱

۵۳- قبل از انقلاب در ایالت سوزدال شمالی‌های ارزان میساختند که بسیار بد رنگامیزی و ترسیم شده بود. ص-۵۶

۵۴- تهنیت لنین به «اتحاد انقلابیون هندوستان» در پاسخ
قطعنامه ای که چهارم ماه مارس سال ۱۹۲۰ در میتینگ
انقلابیون هند صادر و برای لنین به روسیه ارسال شده
بود، بوسیله رادیو مخابره گردید. در قطعنامه انقلابیون
هندوستان از روسیه شوری که به مبارزه ای بزرگ برای
رهائی طبقات و ملتهای مظلوم مشغولست صمیمانه
سپاسگذاری شده بود. ص-۵۹

۵۵- روی، مانابندرانات (۱۸۹۲-۱۹۴۸) رجل سیاسی هندوستان.
در سالهای ۱۹۱۵-۱۹۱۰ در جنبش انقلابی علیه
استعمارگران انگلیسی در هندوستان شرکت داشت. در سال
۱۹۱۵ مهاجرت کرد. بعداً به کمونیستها ملحق گردید. تا
سال ۱۹۲۰ در مکزیك زندگی میکرد. او نماینده کنگره های
۲ و ۳ و ۴ و ۵ کمینترن بود. از سال ۱۹۲۲ نامزد عضویت
و از سال ۱۹۲۴ عضو کمیته اجرائیه کمینترن بود. بعدها
از حزب کمونیست کناره گرفت. از سال ۱۹۴۰ حزب رادیکال
دموکرات خلق را در هندوستان رهبری میکرد. ص-۶۰

۵۶- انترناسیونال دوم اتحاد بین المللی احزاب سوسیالیست بود
که در سال ۱۸۸۹ تاسیس شد. پس از آنکه جنگ جهانی
امپریالیستی سالهای ۱۹۱۸-۱۹۱۴ آغاز گردید پیشوایان
انترناسیونال به سوسیالیسم خیانت ورزیده و به هواداری
دولتهای امپریالیستی خود برخاستند، و انترناسیونال دوم
منحل گردید. احزاب و گروههای چپ که سابقاً جزو
انترناسیونال دوم بودند به انترناسیونال (سوم) کمونیستی
که در سال ۱۹۱۹ در مسکو تاسیس گردید ملحق شدند.
انترناسیونال دوم در همان سال ۱۹۱۹ در کنفرانس برن
(سوئیس) احیا گردید و فقط احزابی که جناح راست و
اپورتونیستی جنبش سوسیالیستی را تشکیل میدادند به آن
گرویدند. ص-۶۰

۵۷ - در انگلستان شوینیستهای جنگجو و استعمارگر و هوادار سیاست اشغالگرانه امپریالیستی را جینگو و جینگوئیست مینامند. ص-۶۵

۵۸ - مانیفست بال از طرف کنگره انترناسیونال دوم که در ماه نوامبر سال ۱۹۱۲ در شهر بال (سوئیس) تشکیل گردید منتشر شد. مانیفست بال از سوسیالیستهای تمام کشورها دعوت میکرد که «از پیشروی جنگ جلوگیری کنند». در مانیفست بال گفته میشود: «پرولتاریاها جنایت میدانند که بخاطر افزایش منافع سرمایه داران، شهرت طلبی خاندانهای سلطنتی، یا بنام قراردادهای دیپلوماسی محرمانه بیکدیگر تیراندازی کنند». هرگاه بالاخره جنگ درگیر شود «سوسیالیستها موظفند برای قطع هرچه زودتر آن مداخله نموده و از بحران سیاسی و اقتصادی که جنگ بوجود آورده همه جانبه استفاده کرده و ملت را بقیام وادار ساخته و باین وسیله موجبات سقوط حکومت سرمایه را تسریع کنند». اما وقتی در ماه ژوئیه ۱۹۱۴ جنگ جهانی امپریالیستی آغاز شد بیشتر رهبران احزاب سوسیالیستی که غصو انترناسیونال دوم بودند به سوسیالیسم خیانت ورزیده و از اجرای قطعنامه بال رو برتافته و از دولتهای امپریالیستی خودی پشتیبانی کردند. ص-۶۶

۵۹ - «پراودا» - روزنامه یومیه ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی است. انتشار آن از سال ۱۹۱۲ در پتربورگ شروع شد. ص-۶۷.

۶۰ - «ایسگرا» - نخستین روزنامه غیرعلنی مارکسیستی سراسر روسیه بود. این روزنامه را لنین در سال ۱۹۰۰ در خارجه تاسیس نمود و از آنجا محرمانه به روسیه ارسال میگردد و در وحدت ایدئولوژیکی سوسیال دموکراتهای روسیه و در امر تدارك اتحاد سازمانهای محلی از هم گسیخته در حزب مارکسیستی انقلابی نقش مهمی ایفا نمود.

این «ایسکرا» در برابر «ایسکرا»ی «نویز» منشویکها که در سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۳ منتشر میگردد «قدیمی» نامیده میشود. ص-۶۷

۶۱ - انترناسیونال $۲\frac{1}{۴}$ اتحادیه ای بین‌المللی را مینامیدند که در سال ۱۹۲۱ در کنفرانس احزاب و گروههای سائتريست که در زیر فشار توده‌های انقلابی کارگران موقتاً از انترناسیونال دوم جدا شدند، در وین تاسیس گردید. انترناسیونال $۲\frac{1}{۴}$ مجدداً در سال ۱۹۲۳ به انترناسیونال دوم پیوست. ص-۶۷

۶۲ - اسوالد اشپنگلر (۱۸۸۰-۱۹۳۶) فیلسوف ایدآلیست و روزنامه نگار ارتجاعی آلمان که انحطاط فرهنگ جامعه سرمایه‌داری را بمنزله زوال فرهنگ بطور کلی مجسم مینمود. ص-۶۸

۶۳ - کنگره دوم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه مورد نظر است که جلسات اولیه آن در بروکسل و جلسات بعدی آن در لندن تشکیل میشود. ص-۶۹

۶۴ - منظور اعانه‌ها نیست که کارگران در روسیه تزاری برای انتشار روزنامه «پراودا» جمع‌آوری میکردند. ص-۶۹

۶۵ - دومین کنگره شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان سراسر روسیه که ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر بتاریخ جدید) سال ۱۹۱۷ در پتروگراد افتتاح شد، اعلام نمود که حکومت به شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان منتقل میگردد و نخستین دولت شوروی را تشکیل داد. ص-۶۹

۶۶ - کارگران افریقای جنوبی در ماه مارس سال ۱۹۲۲ قیام کردند. دولت ارتجاعی افریقای جنوبی بریاست ژنرال اسمتس با قساوت کارگران شورشی را سرکوب نموده و تانک و توپ و هواپیما علیه آنها بکار برد. در ۱۴ مارس قیام سرکوب شد. صدها تن از کارگران مقتول و هزاران نفر به

دادگاههای نظامی فرستاده شدند. حزب کمونیست نو بنیاد
افریقای جنوبی در قیام کارگران فعالانه شرکت نمود و
بسیاری از کمونیستها قهرمانانه در مبارزه مسلحانه شهید
گردیدند. ص-۷۰

۶۷ - چارتیسم - نخستین جنبش توده‌ای طبقه * کارگر است که
در سالهای ۴۰-۳۰ سده نوزدهم در انگلستان بوجود آمد.
شرکت کنندگان این جنبش منشور (Charter) خلق را انتشار
دادند (نام چارتیسم از این کلمه مشتق شده است)، و برای
تحقق خواستهای مندرجه در آن: حقوق انتخاباتی برای همه،
لغو امتیاز مالکیت زمین برای نمایندگان مجلس و نظائر آن
مبارزه میکردند. طی چند سال در سراسر کشور میتینگها و
دمونستراسیونهای تشکیلی میشد که ملیونها کارگر و
پیشه ور در آنها شرکت میجستند.

مجلس انگلستان که اکثریت عمده آن را نمایندگان مالکین
اشراف و بورژوازی بزرگ تشکیل میدادند از تصویب منشور
خلق خودداری نمود و تمام نامه‌های دسته جمعی چارتیستها
را رد نمود. دولت چارتیستها را تحت فشار شدید قرار داده و
پیشوایان آنها را بازداشت نمود. جنبش سرکوب گردید،
ولی چارتیسم در تکامل بعدی جنبش بین‌المللی کارگری
تأثیر شگرفی داشت. ص-۷۰

۶۸ - آرتور هندرسون (۱۸۶۳-۱۹۳۵) یکی از رهبران
اپورتونیست جنبش کارگری انگلستان که به بورژوازی
گروید. چند بار در کابینه‌های دولت بریتانیا شرکت داشت.
ص-۷۰

۶۹ - لوئی اژن وارلن (۱۸۳۹-۱۸۷۱) انقلابی فرانسه و از رجال
برجسته کمون پاریس سال ۱۸۷۱، در ماه مه ۱۸۷۱
بوسیله قوای ورسای تیرباران شد.

پسیر ونودل (۱۸۷۱-۱۹۳۵) سوسیالیست دست راست فرانسوی، در دوران نخستین جنگ جهانی از سیاست امپریالیستی دولت فرانسه پشتیبانی میکرد. ص-۷۰

۷۰ - ویلهلم لیبنگت (۱۸۲۶-۱۹۰۰) و اوگوست بیل (۱۹۱۳-۱۸۴۰) بنیادگذاران و رهبران حزب سوسیال دموکرات آلمان، هم‌زمان مارکس و انگلس.

آلبرت زودکوم (۱۸۷۱-۱۹۴۴)، فیلیپ شیدمان (۱۹۳۹-۱۸۶۵)، گوستاو نوسکه (۱۸۶۸-۱۹۴۶) سوسیال دموکراتهای دست راست آلمانی که به آرمان طبقه کارگر خیانت ورزیده و در سرکوبی جنبش انقلابی کارگری شرکت نمودند. ص-۷۰

۷۱ - «خودمختار کردن» نظریه‌ای بود مبنی بر اینکه کلیه جمهوریهای شوروی بر اساس خودمختاری به جمهوری شوروی فدراتیف روسیه بپیوندند. طرح «خودمختار کردن» را استالین پیشنهاد نمود. و. لنین بشدت این طرح را انتقاد کرده و برای حل مسئله راه حل اصولی دیگری پیشنهاد نمود - متحد شدن جمهوریهای شوروی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر اساس برابری کامل حقوق. نخستین کنگره شوراهای اتحاد شوروی در ماه دسامبر ۱۹۲۲ تصمیم به تاسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی گرفت. ص-۷۲

۷۲ - منظور تصادمیست که بین کمیته سرزمین ماوراء قفقاز حزب کمونیست (بلشویک) روسیه بریاست اورجونیکیدزه و گروه مدیوانی در حزب کمونیست گرجستان روی داد. ص-۷۲

۷۳ - و. لنین در شهر سیمبیرسک (اولیانوفسک کنونی) واقع در کرانه رود ولگا بدنیای آمد و دوران کودکی و شباب خود را در آنجا گذراند. ص-۷۵

۷۴ - ساختمان کارخانه برق آبی سر رود ولخوف - نخستین کارخانه برق آبی بزرگ اتحاد شوروی - در سال ۱۹۱۸ آغاز شد ولی ساختمان آن فقط در سال ۱۹۲۱، پس از خاتمه جنگ داخلی با سرعت تمام گسترش یافت. کارخانه برق آبی ولخوف در سال ۱۹۲۶ بکار افتاد. ص-۸۴